

بررسی احکام کالبد شکافی میت در کشف جرم و احقاق حق*

مطهره بهشتی^۱

عباس سماواتی^۲

چکیده

حق حیات از حقوق مسلم شناخته شده برای بشر است و در صورتی که بدون مجوز قانونی سلب شود، باید در سریعترین زمان ممکن و با امکانات کافی نسبت به کشف جنایت و رسانیدن عامل یا عاملین قتل به سزای جنایتشان اقدام گردد. در برخی مرگ ها به لحاظ وجود دلایلی مبنی بر وقوع جرم تعیین علت مرگ ضروری است. همچنین گاهی وجود پاره ای از شواهد و مدارک موجب می شود مرگ از موارد مشکوک به جنایت باشد. در این صورت انجام کالبد شکافی لازم و ضروری می باشد. کالبد شکافی در دادرسی کیفری از اهمیت بالایی برخوردار است و تشخیص منطبق با واقعیت پزشکان، چراغ راه قاضی برای کشف حقیقت خواهد بود. نظرات فقهای متقدم در کالبد شکافی جسد، همراه با سخت گیری بوده و انجام آن را مترادف با هتک حرمت میت، جنایت و مثله کردن وی می دانستند، اما در شرایط کنونی با تبیین ضرورت و فواید کالبد شکافی، دیدگاه های فقهی تغییر یافته است و در مواردی که برای کشف حقیقت ضرورت دارد و یا احقاق حق میت یا دیگران را در پی دارد، با رعایت شرایطی این امر مجاز شناخته شده است.

کلیدواژه ها: حرمت میت، تشریح جسد، احکام فقهی، پزشکی قانونی، دادرسی قضایی.

* تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۰

۱ - کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام. motahare.beheshti@yahoo.com
۲ - گروه فق و حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

پیشرفت چشم گیر دانش پزشکی انبوهی از مسائل جدید را پیش روی پژوهشگران و صاحب نظران قرار داده است. فرایند تشریح یا کالبد شکافی که طی آن اجزای میت به منظور پیوند یا کشف جرم و مسائلی از این قبیل مورد استفاده قرار می گیرد، امروزه مشروعیت آن به عنوان یک راه کار درمانی به لحاظ حقوقی امری پذیرفته شده است. کالبد شکافی میت به دلیل اهانت و هتک حرمت میت حرام می باشد ولی از سوی دیگر در اجرای عدالت دارای ارزش فوق العاده زیاد می باشد، زیرا قاضی دادگاه، که مسئول تعیین سرنوشت انسان های متهم است، جهت دادن رأی صواب در هر موردی نیازمند داشتن اطلاعات صحیح از حقایق امر در آن موضوع می باشد و در مواردی که دادرسی درباره جسم و جان آدمی صورت می گیرد، تنها پزشکی قانونی می تواند اطلاعات مورد نظر را در اختیار وی قرار دهد و پزشک قانونی وقتی می تواند اطلاعات صحیح و کاملی از انسان مورد کارشناسی بدست آورد که در رشته خود معلومات کافی داشته و از آناتومی، فیزیولوژی، روان شناسی، آسیب شناسی و سایر رشته های مربوط دارای اطلاعات کافی باشد تا بتواند به نیروی علم و دانش خود، به اسرار وجودی که مورد کارشناسی و تحقیق و تجسس وی قرار می گیرد پی برده و گوشه های تاریک قضایا را برای دادگاه روشن سازد تا حدی که قاضی بتواند با اتکاء به اطلاعات حاصل متهم را تبرئه کرده یا به مجازات برساند و از اینجا اهمیت و ضرورت کالبد شکافی روشن می گردد.

۱. کالبد شکافی در لغت و اصطلاح

به شکافتن جسد مرده، از هم باز کردن اندام (بدن) برای معلوم کردن علت مرگ و بازشناختن اعضاء و جوارح کالبد انسان یا حیوان از راه شکافتن بدن، تشریح یا کالبد شکافی می گویند و این دانش پایه دانش پزشکی جدید را تشکیل می دهد (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۵، ص ۷۰۶).

کالبد شکافی از دوران باستانی در میان اقوام ایرانی و هندی و مصری متداول بوده و جای جای بر اثر نفوذ مذهبی، شدت و ضعف داشته است. امروزه در مراکز پزشکی موضوع کالبد شکافی (تشریح) به چند قسمت تقسیم می شود:

الف: اگر در بیمارستان و برای تشخیص بیماری مریض، پس از مرگ کالبد را بشکافند، تشریح مرضی نام دارد.

ب: اگر متعلق به دانستن کلیه اعضاء و نسج ها و عناصر اولیه بدن باشد، تشریح عمومی نام دارد.

ج: اگر برای شناختن جزء جزء اعضاء و اسامی و اشکال آن ها و روابطی که با هم دارند و بالاخره ترتیب نسج ها و ظاهر و باطن و خصوصیات آن باشد، تشریح تفصیلی نام دارد (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۵، ص ۷۰۶).

۲. جایگاه کالبد شکافی

در حال حاضر برای کالبد شکافی دو جایگاه در علوم متصور است، اول در عرصه پزشکی و دیگری در عرصه حقوق.

۲-۱. کالبد شکافی در عرصه پزشکی

در دانش پزشکی، سه نقش اساسی برای کالبد شکافی ترسیم شده که عبارت است از:

الف) آموزش؛ در آناتومی آموزشی، اجزای بدن، کارکرد و جایگاه هر یک از جغرافیای کلی پیکر و نیز مناسبات هر عضو با دیگر اجزاء، به دقت بازشناسی می گردد. این فرایند در قالب مباحث تئوریک از طریق کتاب، تصویر، مولاژ و کامپیوتر انجام می شود اما تقریباً همه ی متخصصان، بر ناکافی بودن این آموزش ها و بر لزوم تماس مستقیم دانشجو با جسد از طریق کالبد شکافی اتفاق نظر دارند.

ب) کارورزی؛ ثمربخشی آموزش های پزشکی در گرو کارورزی با اجساد انسانی است، زیرا بدین سان در مقام تشخیص درمان و جراحی می توان کوتاه ترین راه صحیح را برای سالم سازی بیمار پیمود. معمولاً در مرحله کارورزی دو هدف مد نظر قرار می گیرد:

۱- طرز صحیح برخورد دانشجو با جسم انسان؛ مثلاً ممکن است از دانشجو خواسته شود که یک رگ کرونر قلب را بدون باز کردن تمام سینه و رگ ها، نشان دهد؛ و این فقط هنگامی ممکن است که وی جغرافیای بدن را چنان دقیق بداند که مستقیماً در همان محل، نسج را باز نماید.

۲- فراگیری تفاوت های نژادی و ژنتیکی ارگانیسم انسان؛ در ارگانهای بدن چه بسا تفاوت های چشمگیری وجود داشته باشد. این دگرگونیها، در کشورها، قاره ها و نژادهای مختلف رخ می نماید.

در کشور ما گاهی عدم کارورزی صحیح برخی از پزشکان در زمینه کار عملی با جسم انسان موجب شده است که در مواردی از جراحیهای فوری و ضروری، چاقوی جراحی به خطا رفته و مشکل آفرین باشد.

ج) توسعه دانش پزشکی و رسیدن به افق های نو؛ با توجه به نقش محوری تشریح، رشد دانش پزشکی بدون تکیه بر آناتومی، ممکن نیست. مشعل این علم اکنون در دست کشورهای است که به طور جدی و با برنامه ای دقیق و سازمان یافته در زمینه تشریح و اتوپسی بیماران فوت شده توسط بیماری های شناخته نشده، فعالیت دارند و پژوهشگران خود را در تحقیق بر روی اجساد انسان ها و کشف تازه های پزشکی، یاری می دهد.

۲-۲. کالبد شکافی در عرصه حقوق

در رابطه با مسائل حقوقی، دو کاربرد اساسی برای تشریح وجود دارد.

الف) نمونه برداری از بافت مرده (اتوپسی)، که هدف از آن تعیین علت مرگ می باشد، برای تشخیص علمی جرم و مجرم به کار می آید. اتوپسی در همه موارد وابسته به تشریح یکایک اعضاء نیست، اما در عین حال در موارد بسیاری نیز سخت بدان نیازمند است.

ب) تعیین میزان دیه؛ برای مثال: هرگاه زن بارداری را با حملش به قتل رسانند، در صورتی که جنین کامل گردیده و جنسیت یافته باشد یکی از راه های تعیین دیه جنین، شکافتن بدن و بیرون آوردن حمل است.

۳. احکام کالبد شکافی

احکام کالبد شکافی مشتمل بر تشریح و کالبد شکافی اجساد کفار و مسلمانان است، که در ادامه به بررسی هر کدام از آن ها می پردازیم.

۳-۱. تشریح اجساد کفار

تشریح بدن کافر حربی (کافر غیر ذمی) بدون اشکال، جایز است، زیرا کافر حربی در حیات و مرگ حرمتی ندارد و اما تشریح بدن کافر ذمی یا معاهد در صورتی حرام است که در عقد ذمه یا معاهده احترام اجساد آنها شرط شده باشد و یا عقد ذمه مبتنی بر احترام بدن های آنها انجام گرفته باشد به گونه ای که گویا چنین شرطی در ضمن عقد ذکر شده است. کافر ذمی در چارچوب مقتضیات پیمان ذمه در امنیت، حفظ دماء، اموال، استفاده از مزایای زندگی در بلاد اسلامی و امثال آن ها، از حقوقی همپای مسلمانان برخوردار است، اما اجساد ایشان پس از مرگ به سان اجساد مسلمانان احترام ندارد، مگر آن که در ضمن پیمان ذمه هر چند به صورت تبانی شرط شده باشد، که در این صورت تشریح از باب وجوب وفا به عقود حرام خواهد بود. در غیر این صورت دلیلی بر احترام اجساد ایشان وجود ندارد، به ویژه آن که تشریح میان ایشان متداول بوده و آن را هتک حرمت اموات خود نمی دانند. خلاصه، مقایسه اجساد کفار ذمی با اجساد مسلمانان و مؤمنان برای اثبات حرمت تشریح مردود است.

۳-۲. تشریح اجساد مسلمان و مؤمنان

بنا بر احکام اولیه تشریح مسلمانان و مؤمنان حرام است. دلایلی که برای حرمت تشریح و کالبد شکافی مسلمانان بیان می شود عبارتند از:

الف) حرمت به دلیل کرامت و منزلت انسان

هتک و اهانت مسلمان در حال حیات و پس از مرگ حرام است. دلیل مدعا روایات مستفیضی است که در احترام میت مسلمان وارده شده است. از جمله این روایات می توان به صحیححه عبدالله بن سنان استناد کرد که طی آن امام صادق (ع) درباره مردی که سر میتی را قطع کرده بود فرمود: علیه الدیه، لان حرمته میتا کحرمته و هو حی (الحرالعاملی، ۱۴۱۲، ق، ج ۱۹، ص ۲۴۸) براو دیه واجب است، زیرا حرمت میت به سان حرمت او در حال حیات است.

همچنین در صحیححه صفوان، به نقل از امام صادق (ع) آمده است: ابی الله ان یظنّ بالمؤمن ألاً خیراً و کسرک عظامه حیا و میتا سواء (بروجردی، ۱۳۹۹، ق، ج ۲۶، ص ۴۹۶) خدا نمی پسندد درباره مؤمن جز به خیر و نیکی گمانی برده شود و شکستن استخوان او در حال حیات و پس از مرگ برابر است.

ب) حرمت مثله کردن

روایات دیگری نیز بر حرمت تشریح بدن میت مسلمان دلالت دارد. به استناد این روایات هر نوع بی احترامی به جسد میت مسلمان اعم از شکستن اعضای بدن، مجروح ساختن، بریدن و سوزاندن، چه انگیزه عقلایی داشته باشد یا نه، جایز نیست. گواه مدعا این است که اگر مثلاً کسی به هدف بر طرف ساختن سردرد مؤمن، نه اهانت، پا روی سر او بگذارد، اهانت و بی احترامی به مؤمن قلمداد می شود. برای اثبات حرمت تشریح بدن میت مسلمان افزون بر روایات پیشین به روایاتی که از مثله کردن بدن میت کافر نهی کرده استدلال شده است. به این بیان که اگر مثله کردن بدن کافر حرام است به طریق اولی تشریح بدن میت مسلمان نیز حرام خواهد بود.

از جمله این روایات، روایت کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار است: به گمانم از ابو حمزه ثمالی شنیدم که او از امام صادق (ع) چنین نقل کرد: هرگاه پیامبر اکرم (ص) می خواست سربیه ای را اعزام دارد ایشان را فرا می خواند و نزد خود می نشاند آنگاه می فرمود: با نام و یاد الهی و در راه خدا و بر دین رسول خدا رهسپار شوید، خیانت نکنید و بدن کسی را مثله ننمایید (الحرالعاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۱، ص ۴۳).

ج) حرمت نگاه و لمس بدن در تشریح بدن انسان

در حکم جواز و عدم جواز نگاه و لمس به عضو جدا شده از بدن مرد و زن نامحرم، مانند بینی و دست و پا، بین فقها اختلاف نظر است. برخی نگاه به عضو جدا شده را جایز ندانسته اند، زیرا حرمت نگاه به عضو منفصل هم به حال خود باقی است و اگر نگاه به عضو در حال اتصال جایز باشد، در حال انفصال هم جایز خواهد بود، به دلیل استصحاب جواز نگاه به عضو متصل بدن، ولی برخی فقها (اصفهانی، ۱۳۶۴ ق، ص ۳۲) نگاه به مو و ناخن جدا شده از بدن را جایز نمی دانند. آیت الله سیستانی قائل به ترک نگاه است (سیستانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ص ۱۳) اما صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۰، ص ۳۹۸) و امام خمینی (خمینی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۲۳۲) نگاه به مو و ناخن را جایز دانسته اند.

د) حرمت به دلیل وجوب دیه

از ظاهر گفتار فقها به دست می آید که تشریح بدن میت مسلمان دیه دارد و دیه آن برابر دیه ای است که برای اسقاط جنین پیش از دمیدن روح در آن اعلام شده است. صاحب جواهر می گوید: «برابر فتوای مشهور میان فقها دیه بریدن سر میت مسلمان آزاد صد دینار است، بلکه از کتاب های خلاف، انتصار، غنیه، اجماع بر این حکم نقل شده است (نجفی، ۱۳۸۵ ش، ج ۴۳، ص ۳۸۴). دلیل بر اثبات دیه، موثقه عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است، که در آن امام (ع) درباره مردی که سر میتی را بریده بود، فرمود: علیه الدیه، لان حرمته میتا کحرمته و هو حی (الحرالعاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۹، ص ۲۴۸) دیه بر او واجب است، زیرا حرمت شخص مسلمانی که سرش بریده شده است، پس از مرگ به سان حرمت او در حال حیات است. اما دلیل بر مقدار دیه تشریح میت (صد دینار) روایت حسین بن خالد است که صاحب جواهر از آن به (حسن) یاد کرده و فقها بدان

عمل کرده اند. محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از محمد بن حفص از حسین بن خالد از امام موسی بن جعفر (ع) روایت می کند: از امام صادق (ع) درباره ی مردی که سرمیتی را بریده بود سؤال شد، فرمود: خداوند هر آنچه را از این شخص در حال حیات حرام دانسته، پس از مرگ نیز حرام اعلام کرده است. پس هر کسی نسبت به بدن میت کاری انجام دهد که اگر آن کار را با بدن شخصی زنده انجام می داد باعث مرگ او می شد، دیه بر او واجب است (الحرالعاملی، ۱۴۱۲، ق، ج ۱۹، ص ۲۴۸).

از طرفی وارث چیزی از دیه تشریح بدن مورث را به ارث نمی برد، بلکه می بایست آن را به عنوان خیرات از طرف میت مصرف کند. مؤید این مدعا مرسله محمد بن صباح از برخی از اصحاب از امام صادق (ع) است که فرمود: لیس لورثته فیها شیء ائما هذا شیء اتی الیه فی بدنه بعد موته یحج بها عنه او یتصدق بها عنه او تصیر فی سبیل من سبل الخیر (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۷، ص ۳۴۸) ورثه میت حقی نسبت به دیه تشریح بدن میت ندارند، این دیه مالی است که با تشریح بدن او پس از مرگش متوجه او شده است و می بایست با این مال از طرف میت حج به جا آورند یا آن را صدقه دهند یا در یکی از راه ها بخیر مصرف کنند.

ی) فوریت کفن و دفن مرده مسلمان

یکی از دلایلی که معمولاً برای اثبات حرمت کالبد شکافی، بدان تمسک می شود، فوریت کفن و دفن میت است. روایات متعددی وجود دارد که دلالت بر وجوب تعجیل در کفن و دفن میت می کند. برخی از روایاتی که بر فوریت کفن و دفن دلالت می کند از این قرارند:

عن ابي عبدالله (ع) عن ابيه (ع) قال: إذا مات الميت فخذ فی جهازه و عجله (الحرالعاملی، ۱۴۱۲، ق، ج ۲، ص ۶۷۶) از امام صادق (ع) از پدرش (ع) آمده که فرمود: هرگاه کسی مرد، در امر کفن و دفن او شتاب کن. «محمد بن علی بن الحسین قال: رسول الله (ع) کرامه الميت تعجیله (الحرالعاملی، ۱۴۱۲، ق، ج ۲، ص ۶۷۶) از امام باقر (ع) است که پیامبر (ص) فرمود: گرامی داشتن مرده سرعت در تجهیز او است.

اگرچه روایات فوق دلالت بر فوریت و تعجیل در کفن و دفن میت می کند. این فوریت معلول وجوب حفظ حیثیت و کرامت میت است. پس وجوب فوری کفن و دفن آنگاه از حرمت تشریح و کالبد شکافی به دست می آید که اولاً؛ حرمت و کرامت میت ثابت شود و ثانیاً؛ تأخیر ناشی از کالبد شکافی، منجر به هتک حرمت و کرامت گردد.

۴. موارد جواز تشریح

گاهی به دلیل وجود برخی شرایط حرمت کالبد شکافی و تشریح از میان رفته و این امر جایز می گردد، این امور عبارتند از:

۱-۴. توقف حیات انسان بر تشریح

هرگاه حفظ حیات مسلمان به تشریح بدن میت مسلمان دیگر بستگی داشته باشد. نظیر آنکه گروهی از مسلمانان به بیماری کشنده ای مبتلا شده و برخی از ایشان جان بازند و تشخیص بیماری و یافتن راه معالجه تنها در صورتی میسر باشد که بدن میت مسلمانی که به سبب همان بیماری جان باخته تشریح شود. همچنین نظیر آنکه بچه در شکم مادر بمیرد و حفظ حیات مادر منوط به آن باشد که بچه را با بریدن یا شکستن اعضاء یا روش های مشابه دیگر بیرون آورند یا آنکه به عکس مورد پیش، مادر مرده باشد و تنها راه حفظ حیات طفل شکافتن شکم مادر باشد. در تمام این موارد تشریح جایز است.

صحیحه علی بن یقطين در کافی با این سند: حمید بن زیاد از حسن بن محمد بن سماعه از محمد بن ابوحمره از علی بن یقطين: از امام کاظم (ع) در مورد زنی پرسیدم که با داشتن فرزند سالم در شکم، مرده است؟ فرمود: شکم آن زن باید شکافته و طفل او خارج شود (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۱۵۵). روایات دیگری نیز در این باب رسیده است.

به نظر می رسد این روایات به بنای عقلا که در تراحم بین مهم و اهم، جانب اهم را مقدم می دارند، رهنمون است و اهم در این جا حفظ حیات است که اگر با حرام دیگری تراحم پیدا کند، بر آن مقدم می شود. اشکالی نیست که هرگاه حفظ حیات مرد یا زن مسلمان تنها بر شکافتن یا تشریح بدن میت مسلمان متوقف باشد به گونه ای که راهی دیگر جز شکافتن و تشریح در بین نباشد تشریح جایز است. بدین خاطر است که امام خمینی (ره) می فرماید: هرگاه حفظ حیات مسلمانی به تشریح بستگی داشته باشد و از طرفی تشریح بدن میت غیر مسلمان ممکن نباشد، تشریح بدن مسلمان جایز است (خمینی، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۵۶۱).

۲-۴. تشریح به انگیزه حفظ مصالح مسلمانان

هرگاه دست یابی به هدفی که از احترام میت مسلمان مهم تر است و به تشریح و قطعه قطعه ساختن بدن میت مسلمان منوط باشد، بدون اشکال تشریح جایز است. دلیل جواز، مقتضای قاعده تراحم است که مورد عمل عقلا بوده و شارع از آن منعی نکرده است، بلکه حتی مورد تأیید قرار گرفته است. برای این قاعده، مصادیق فراوانی را می توان جست، اما از آنجا که دلیل لئی است ناگزیر تنها به قدر متیقن آن تمسک می شود. به نظر می رسد موارد زیر از موارد قدر متیقن است:

الف) حفظ نظام اسلامی: هرگاه حفظ نظام اسلامی به تشریح و بریدن بدن میت مسلمان منوط باشد، نظیر آنکه مسلمانی چیزی را فرو دهد که در آن نام کسانی نوشته شده باشد که در صدد نابودی نظام اسلامی برآمده اند یا در برگیرنده نقشه ای باشد که دشمنان برای از بین بردن نظام اسلامی در پی اجرای آن باشند و آنگاه این فرد از دنیا برود. در این صورت هرگاه دست یابی به آن نوشته تنها از راه تشریح میسر باشد، تشریح جایز است، زیرا حفظ نظام اسلامی دارای اهمیت بیشتری است،

بلکه از آنجا که حفظ حکومت اسلامی از اهمّ واجبات است، تشریح بدن چنین فردی افزون بر جواز واجب خواهد بود (خرازی، ۱۳۸۰ ش، شماره ۲۵).

ب) **تشخیص نوع سلاح:** هرگاه تشخیص نوع سلاح دشمنان برای آنکه مسلمانان به مقابله با آن برخاسته یا آثارش را از میان لشکر مسلمانان برچینند، بستگی به این داشته باشد که بدن شهدا را تشریح کنیم، تشریح جایز است، زیرا حفظ جان مجروحان و تحکیم نظام اسلامی از اهمّیت والایی برخوردار است (خرازی، ۱۳۸۰ ش، شماره ۲۵).

ج) **اثبات قتل یا نسب:** هرگاه اثبات قتل یا نسب به تشریح بدن میت مسلمان منوط باشد. دلیل جواز آن است که اثبات قتل یا نسب از اهمّیت بیشتری در مقایسه با حرمت مسلمان برخوردار است. از این گذشته می توان مدعی شد قتل قاتل همسو با مصلحت مقتول و خانواده اوست و در صورتی که اثبات قتل منوط به تشریح باشد، بی حرمتی و اهانت به مسلمان اساساً صدق نمی کند که مصلحت این کار به مقتول یا خانواده او باز می گردد (خرازی، ۱۳۸۰ ش، شماره ۲۵).

جواز تشریح در موارد مذکور در جایی است که واقعاً بدانیم مصلحت های گفته شده به تشریح بدن میت مسلمان توقف دارد اما اگر علم در بین نباشد و تنها احتمال آن را داده باشیم، حکم به جواز تشریح مشکل است. زیرا دست شستن از حرمت تشریح که فعلاً تحقّق دارد، به خاطر احتمال احیای یک حق، پذیرفتنی نیست، چنان که قاعده تزامم در جایی که علم به وقوع تزامم در بین نباشد، جاری نیست. البته اگر از راه دیگر علم به دست آوریم که همان احتمال که با حرمت تشریح تزامم کرده از اهمّیت بیشتری برخوردار است، قاعده تزامم درباره آن جاری می گردد.

۳-۴. تشریح به انگیزه آموزش پزشکی

طرح ضرورت ها و عنوان های ثانوی در مورد کالبد شکافی، بنابر نظریه مشهور که معتقد به حرمت اولیّه تشریح درباره ی جسد مسلمان هستند، اهمّیت ویژه ای دارد. زیرا بدین وسیله تلاش می شود با تطبیق عنوان هایی چون اضطرار، عسر و حرج و... جانب واقعیت ها در نظر گرفته شود و حکم خدا در تعارض و تضاد با واقعیت ها و ضرورت های زندگی اجتماعی و فردی قرار نگیرد. در زیر به برخی از فتاوی علمای در رابطه با تشریح به انگیزه آموزش پزشکی اشاره می شود:

آیت الله فاضل لنکرانی می گوید: در صورتی که فراگیری مسائل پزشکی در حدی است که حفظ جان یا تندرستی و مداوای بیماران مسلمان ولو در آینده متوقّف بر آن باشد و تهیّه ی مرده ی غیرمسلمان گرچه با خرید آن مقدور نیست، در این صورت تشریح میت مسلمان به قدر ضرورت جایز است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۶۱۴).

آیت الله مکارم شیرازی می گوید: در صورتی که ضرورتی ایجاب کند که کالبد شکافی شود، مانند نجات جان متهم بی گناه و شناسایی قاتل و تعلیماتی که برای دانشجویان ضروری است مانعی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۴۹).

در نتیجه با بررسی فتوای علما می توان گفت دلیل جواز تشریح در امور مذکور ضرورت دارد (الضَّرُورَةُ تَتَّقَدَّرُ بِقَدْرِهَا) که در مواقع ضرورت باید به مقدار لازم اکتفا شود و جواز آن مرتبط با تحقق امور چندگانه است:

۱) مقصود، یاد گرفتن و تکمیل اطلاعات طبی برای نجات جان مسلمان باشد و بدون تشریح این مقصود حاصل نشود همچنین به مرده غیرمسلمان دسترسی نباشد.

۲) به مقدار ضرورت و احتیاج قناعت شود و اضافه بر آن جایز نیست.

۳) حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسلمانان فعلاً یا در آینده متوقف بر تشریح مذکور باشد.

۴) استفاده از کتاب های مستند تشریح که دارای عکس هایی از خود جسد است و یا فیلم و ماکت ها برای این مقصود کافی نباشد و راه های دیگر برای این کار وجود نداشته باشد.

۵) مسافرت به محلی که بدن کافر در آنجا یافت می شود، ممکن نباشد.

آنچه می تواند جواز کالبد شکافی جسد مسلمان به صورت کلی و اجمالی قرار گیرد. دلایل زیر است:

۱) نفی عسر و حرج: و ما جعل علیکم فی الدین من حرج (حج ، آیه ۷۸)، و لا تکلف نفساً الا وسعها (بقره ، آیه ۲۷۶).

۲) نفی اضطرار: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تَسْعَةٌ ... و ما اضْطَرُّوا إِلَيْهِ (الحرالعاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۹۵).

۳) قاعده ترجیح اهم بر مهم: «اذا اجتمعت حرمتان طرحت الصغرى للكبرى (ابن اثیر، ۵۵۵ - ۶۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۷۴) که بر گرفته از روایات است.

بنابراین در مورد کالبد شکافی، چون حرمت اولیه به جهت حفظ جان مسلمان، تکلیف حرجی است، با توجه به مدلول فوق، جهت شرعی برداشته می شود و در نتیجه، کالبد شکافی جایز خواهد بود. همچنین هرگاه دو حرام در تزامن و تقابل با یکدیگر قرار گرفتند، باید مهمتر را گرفت و دیگری را رها کرد. بنابر این در مورد کالبد شکافی جسد مسلمان گفته می شود که چون حفظ جان مسلمان واجب و ترک آن حرام است و از سوی دیگر کالبد شکافی جسد مسلمان نیز حرام است و از آنجا که تکلیف نخست اهم از تکلیف دوم است به حکم قاعده ی یاد شده باید آن را ترجیح داد و در نتیجه کالبد شکافی امری مجاز خواهد بود.

۵. وصیت به کالبد شکافی

بحث در این است که اگر شخص وصیت کند که پس از مرگ جسدش را کالبد شکافی نکنند یا برعکس، وصیت کند که پس از مرگش جسدش را کالبد شکافی نکنند، در این صورت حکم کالبد شکافی جسد مسلمان چیست؟ پر واضح است که انسان در حال حیات در صورت رعایت مصلحت و عدم نهی شارع می تواند هر گونه که بخواهد با بدن خود رفتار کند و نهی تنها

از قتل نفس وارد شده است و اما پایین تر از آن، دلیلی بر حرمتش جز فرمایش امام (ع): لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام (بن بابویه القمی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۴۳) وجود ندارد بنابراین که ضرار به نفس و غیر آن را شامل گردد. فتوای فقیهان در این موضوع، متفاوت بلکه متناقض است. برخی وصیت به کالبد شکافی را جایز و نافذ دانسته اند و بعضی دیگر، آن را بی اثر شمرده اند.

به عنوان نمونه: آیت الله خویی: الوجه فی حرمته قطع عضو من الاعضاء المیت هو هتکه و عدم احترامه، ولا هتک مع ایصائه بنفسه بذلک. علت حرمت بریدن عضوی از اعضای مرده، هتک حرمت و بی احترامی به اوست و در صورت وصیت، هتک و بی احترامی نیست (تبریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۵۳).

اما آیت الله جواد تبریزی می فرماید: «لا یجوز لأن حرمته کحرمة الحی و الوصیة لا اثر لها فی ذلک» جایز نیست، زیرا مرده همانند زنده احترام دارد و وصیت هیچ گونه تأثیری در این مورد ندارد (تبریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۵۳) موضوع وصیت مورد اختلاف است و دو دیدگاه مخالف یکدیگر در خصوص آن وجود دارد.

۶. ادله عدم جواز وصیت به کالبد شکافی

دلایلی که مخالفین بر جواز وصیت بر کالبد شکافی پس از مرگ بیان می کنند عبارت است از:

۶-۱. وصیت به تشریح، وصیت به معصیت است. از آنجا که قطع عضو در زمان حیات بر موصی (وصیت کننده) حرام است، بنابراین وصیت به تشریح، وصیت به معصیت است و وصیت به معصیت نیز باطل می باشد و وصیت حرام، وصیت به چیزی است که می دانیم قانون گذار آن را حرام کرده است مانند وصیت به ضرار که قرآن کریم از آن نهی کرده است. من بعد وصیة یوصی بها او دین غیر مضار (نساء، آیه ۱۲).

۶-۲. وصیت به تشریح با حرمت و کرامت مسلمانان سازگاری ندارد. گشودن جسد مرده یا جدا کردن اعضای بدن وی، مستلزم هتک حرمت به جنازه ی مسلمان است، در روایات فراوانی بر محترم بودن مردگان همانند زندگان و نیز وجوب رعایت این احترام دلالت دارد، نظیر این روایت از امام صادق (ع) که می فرماید: علیه الدیة، لان حرمته میتا کحرمته و هو حی (الحرالعالمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۹، ص ۲۴۹).

۶-۳. وصیت به تشریح منافات با تعجیل در تجهیز میت دارد. از جمله اموری که برای حرمت جداسازی اندام های بدن مرده به آن استناد شده، وجوب دفن مردگان و تعجیل در آن است. مانند روایاتی که دلالت دارند بر ضرورت شتاب در تجهیز میت که می فرماید: هیچ گاه مرده را از شب به روز راز روز به شب معطل نکنید (الحرالعالمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۲۷۴).

۶-۴. عدم سلطه انسان بر اندام های خود. انسان گرچه اختیار اعضاء و اندام های خود را دارد که از آن ها هرگونه که بخواهد بهره گیرد، اما اختیار از بین بردن یا ضرر رساندن به آن ها را ندارد و این به دلیل قاعده ی «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» است (بن بابویه القمی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۴۳) یعنی در اسلام هیچ حکم ضرری وجود ندارد .

۷. ادله قائلین جواز وصیت به کالبد شکافی

دلایلی که قائلین بر جواز وصیت بر کالبد شکافی پس از مرگ بیان می کنند عبارت است از:

۷-۱. استمرار اختیارات انسان پس از مرگ: این گونه استظهار می شود که وصیت ادامه ی اختیارات انسان در زمان حیات است. در واقع وصیت اتصالی است میان قبل و بعد از مرگ. لذا همان طور که شخص در زمان زنده بودنش نسبت به حقوق خود شرعاً آزاد است، برای وصیت پس از مرگ نیز همینطور. انسان به اعتبار مالکیت و صاحب حق بودن خود می تواند در اموال، دارایی و اعضای خود به صورت عقلایی تصرف نماید، به شرطی که بهره گیری او در چهارچوب قوانین شریعت باشد و از حدود مجاز شرعی تجاوز نکند.

۷-۲. اطلاقات ادله وصیت و مشروعیت آن: محمد بن یعقوب به اسناد خود از محمد بن مسلم نقل می کند که حضرت باقر (ع) فرمودند: وصیت کردن حق است، پیامبر وصیت کرد، پس شایسته است که هر مسلمانی وصیت کند (الحر العاملی ۱۴۱۲ ق، ج ۱۳، ص ۳۵۱).

همچنین شیخ طوسی از ابن الصباح کنان نقل می کند که حضرت صادق (ع) فرمودند: لازم است که هر مسلمانی وصیت کند (سبحانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۷۲). مستفاد این اخبار، مشروعیت وصیت است و اینکه مسلمان باید وصیت کند، زیرا وصیت امری است تعقلی و مشروعیت آن جز نفوذ و ترتیب آثار دادن، بر آن معنایی ندارد. دیگر آنکه چون موضوع این روایات همان وصیت عرفی است، پس هر آنچه در نظر عرف، وصیت شمرده شود، براساس همین روایات مشروعیت دارد. پس از آنجا که وصیت به قطع اعضای بدن در نظر عرف صحیح بوده و قانون گذار هم به نفوذ و لزوم ترتب آثار بر طبق وصایای عرفی حکم داده است، این وصیت از نظر شرع هم صحیح خواهد بود.

خلاصه این که عمومات وصیت تمام موارد و هر حق قابل نقل و انتقال را شامل می شود؛ خواه توسط صلح یا شرط باشد و خواه معامله با آن حرام باشد یا نه. لذا می توان نتیجه گرفت که آدمی حق دارد از اندام و اعضاء و جوارحی که به او اعطاء شده، بهره برداری کند و چون بر غیر قابل انتقال بودن این حق، دلیل روشنی اقامه شده است به استناد عموم ادله ی وصیت، هر کسی می تواند در حال حیات وصیت کند. پس همانطور که انسان مجاز است در زمان حیات، جز در مرگ با خودکشی، آن چه را بخواهد با بدن خویش انجام دهد، می تواند درباره ی جسد خویش، برای پس از مرگ وصیت کند؛ زیرا ادله وصیت، حیات وی را به مرگش ربط داده است و دایره اختیارات مشروع او را تا پس از مرگ وسعت می بخشد. امام باقر (ع)

می فرمایند: الوصیه حق و قد اوصی رسول الله فینبغی للمسلم ان یوصی» وصیت حق است و رسول الله (ص) نیز وصیت فرمود، پس سزاوار است که مسلمان وصیت کند (الحر العاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۳۵۱). از این فرمایش عرف چنین می فهمد، هر آنچه را که انسان مجاز به انجام آن است از قبیل تصرفات و حقوقی که مشروط به مباشرت فرد نیست، می تواند نسبت به آن برای پس از مرگ وصیت کند.

۸. خرید و فروش جسد در کالبد شکافی

یکی از مسائلی که در مورد تشریح و کالبد شکافی مطرح است، خرید و فروش جسد است و اینکه آیا خریدن جسد و فروختن آن برای کالبد شکافی جایز است یا خیر. برای بطلان خرید و فروش میت می توان به چند دلیل تمسک کرد:

۸-۱. **عدم مالیت:** ممکن است گفته شود که جسد میت مالیت ندارد، زیرا عرف، انسان را مال نمی داند. این دلیل از چند جهت پذیرفتنی نیست: یکی این که مالیت اختصاص به اشیاء ندارد بلکه گاهی در مورد انسان نیز صادق است؛ مثل مالیت عبید. این نشان می دهد که اگر به انسان حر، مال اطلاق نمی شود به جهت انسان بودنش نیست، بلکه به لحاظ حریت و حق آزادی اش است که مانع تملک و در نتیجه عدم رغبت عقلا نسبت به آن می گردد؛ دیگر اینکه انسانیت انسان به نفس و روح اوست و نه جسدش. جسد پس از خروج روح، حکم یک شیء را پیدا می کند و هیچ مانعی در صدق عنوان مال بر آن نیست. علاوه بر اینکه مالیت و عدم مالیت به نظر عرف است و امروزه جسد انسان مانند یک یک اعضای او به عنوان مال مبادله می شود (شریفی، ۱۳۹۱ ش، ج ۱، ص ۲۱۵).

۸-۲. **نجاست جسد:** ممکن است گفته شود که جسد میت نجس است و شیء نجس نمی تواند خرید و فروش شود، زیرا امام (ع) فرمود: أما وجوه الحرام من البیع و الشراء أو شیء من وجوه النجس، فهذا كله حرام محرم (مجلسی، ۱۴۰۴ق، جلد ۹۶، جوامع المکاسب المحرمه المحلله، باب ۴) اما خرید و فروش های حرام یا چیزی که به صورتی نجاست دارد، در شرع حرام است. این دلیل نیز پذیرفتنی نیست. زیرا حرمت خرید و فروش اعیان نجس از باب عدم مالیت آنها و نه نجس بودنشان است و اگر مالیت پیدا کرد، دلیلی بر حرمت خرید و فروش آنها نداریم. چنانکه شیخ انصاری در مورد فروش پوست میت می فرماید: ولكن الانصاف أنه إذا قلنا بجواب الانتفاع بجمل الميته منفعه مقصوده، كالاستقاء بها للبتاتين و الزرع إذا فرض عده مالا عرفاً فمجرد النجاسه لا تصح علیه لمنع البیع (انصاری، ۱۳۷۴ ش، ج ۵).

۸-۳. **حرمت میت:** روایت های متعددی داریم که فروش میت را تحریم کرده است، امام صادق (ع) فرمود: «السحت ثمن الميته و ثمن الكلب» (الحر العاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، باب ۵، ص ۹۲) بهای میت و بهای سگ، مال حرام و پلید است. ممکن است گفته شود که میت اطلاق دارد؛ هم میت ی حیوان را شامل می شود و هم میت ی انسان را؛ پس فروختن جسد میت جایز نیست، چون مصداق میت است.

این دلیل از دو جهت محل اشکال است: یکی اینکه روایت ها چنان اطلاقی ندارد که جسد انسان را در بر گیرد، بلکه انصراف دارد به جسد حیوانات؛ ثانیاً بر فرض آن که اطلاق داشته باشد، همانند فروختن اعیان نجس، ناشی از عدم مالیت است و لذا برخی از اجزای مرده ی حیوانات مانند پوست و یا مو استثناء شده است. بنابراین هیچ یک از دلایل فوق اثبات کننده ی حرمت خرید و فروش جسد میت نخواهند بود.

جمع بندی و نتیجه گیری

کالبد شکافی به معنای تشریح و شکافتن اندام های آدمی است. بنا بر اجماع هتک و اهانت مسلمان در حال حیات و پس از مرگ حرام است. حرمت به دلیل کرامت و منزلت انسان، حرمت مثله کردن، حرمت نگاه و لمس بدن در تشریح بدن انسان، حرمت به دلیل وجوب دیه و فوریت کفن و دفن مرده مسلمان از جمله دلایل قائلین به حرمت تشریح مسلمانان است و اما دلایلی که قائلین به جواز تشریح ارائه می کنند عبارت است از: توقف حیات انسان بر تشریح، تشریح به انگیزه حفظ مصالح مسلمانان، تشریح به انگیزه حفظ مصلحت میت، تشریح به انگیزه آموزش پزشکی.

بنا بر قاعده ی ترجیح اهم بر مهم هرگاه دو حرام در تزامم و تقابل با یکدیگر قرار گرفتند، باید مهمتر را گرفت و دیگری را رها کرد. در تطبیق این مطلب، در مورد کالبد شکافی جسد مسلمان گفته می شود که چون حفظ جان مسلمان واجب و ترک آن حرام است و از سوی دیگر کالبد شکافی جسد مسلمان نیز حرام است و از آنجا که تکلیف نخست اهم از تکلیف دوم است به حکم قاعده ی یاد شده باید آن را ترجیح داد و در نتیجه کالبد شکافی امری مجاز خواهد بود.

در باب جواز یا عدم جواز وصیت انسان به کالبد شکافی او پس از مرگ میان علما اختلاف وجود دارد. با بررسی دلایل و نظرات علما می توان نتیجه گرفت که آدمی حق دارد از اندام و اعضاء و جوارحی که به او اعطاء شده، بهره برداری کند و چون بر غیر قابل انتقال بودن این حق، دلیل روشنی اقامه شده است به استناد عموم ادله ی وصیت، هر کسی می تواند در حال حیات وصیت کند. لذا پس از بررسی در مطالب گفته شده جواز وصیت برای تشریح، حق است. ممکن است در مورد بطلان خرید و فروش جسد در کالبد شکافی به دلایلی از قبیل: عدم مالیت جسد، نجاست جسد، حرمت میت مسلمان همانند زنده تمسک جست و کالبد شکافی را مساوی با اهانت بر میت دانست. آنچه در باب این دلیل می توان گفت این است که اهانت از عنوان های قصدی است و بر قصد و نیت شخص متوقف است، در حالی که خریدار و فروشنده هیچ یک قصد اهانت به جسد را ندارند. قهری بودن یا ملازمه یک عمل با عنوان اهانت، به نظر عرف است؛ یعنی عرف باید عمل را مصداق اهانت بداند تا بتوان گفت که تحقق آن عمل ملازم با صدق عنوان اهانت است و در مورد خرید و فروش جسد، عرف چنین ذهنیتی ندارد، بنابراین هیچ یک از دلایل فوق اثبات کننده ی حرمت خرید و فروش جسد میت نخواهند بود.

فهرست منابع

آیات قرآن

۱. (بقره ، ۲ ، ۲۷۶)

۲. (نساء ، ۱۲ ، ۴)

۳. (حج ، ۲۲ ، ۷۸)

(کتاب فارسی و عربی)

- ۱- ابن اثیر، علی بن محمد، النهایه، منابع الکترونیکی، ج ۱، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- ۲- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲، ج ۱۱، ج ۱۳، ج ۱۷، ج ۱۹، قم، مؤسسه آل البیت،
- ۳- انصاری، مرتضی، مکاسب، تحقیق سید محمد کلانتر، انتشارات دارالکتب، ج ۵، قم.
- ۴- بروجردی، حسین، جامع الاحادیث، ج ۲۶، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- ۵- تبریزی، جواد، ۱۴۱۶ق، صراط النجاه، ج ۱، قم، نشر برگزیده.
- ۶- خمینی، روح الله، ۱۳۶۶ ش، تحریر الوسیله، مترجم اسلامی، علی، ج ۲، قم، انتشارات اسلامی.
- ۷- خرازی، محسن، ۱۳۸۰ ش، گفتاری در حکم تشریح، مجله فقه اهل بیت (ع)، سال ۷، شماره ۲۵.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ ش، لغت نامه، تهران، ج ۱۵، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، ج ۹، قم، نشر اسلامی.
- ۱۰- شریفی، سید حسین، ۱۳۹۱ ش، مسائل مستحدثه پزشکی - نگاهی به مبانی فقهی کالبد شکافی، ج ۱، قم، مرکز تبلیغات اسلام حوزه علمیه قم.
- ۱۱- شیخ صدوق، ۱۳۶۳ ش، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۲- علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، ج ۹۶، بیروت، انتشارات الوفا.
- ۱۳- فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۷۵ ش، جامع المسائل، ج ۱، قم، مطبوعاتی امیر.
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ش، کافی، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۵- مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ ش، ناصر، مجموعه استفتائات جدید، مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- ۱۶- نجفی، محمد حسن، ۱۳۸۵ ش، جواهر الکلام، ج ۴۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.